هفته‌نامه خبری-تبیینی | سال چهارم، شماره ۱۸۷ | هفته سوم خرداد ۹۸ | نشریه جامعه مؤمن و انقلابی | KHAMENEI.IR دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

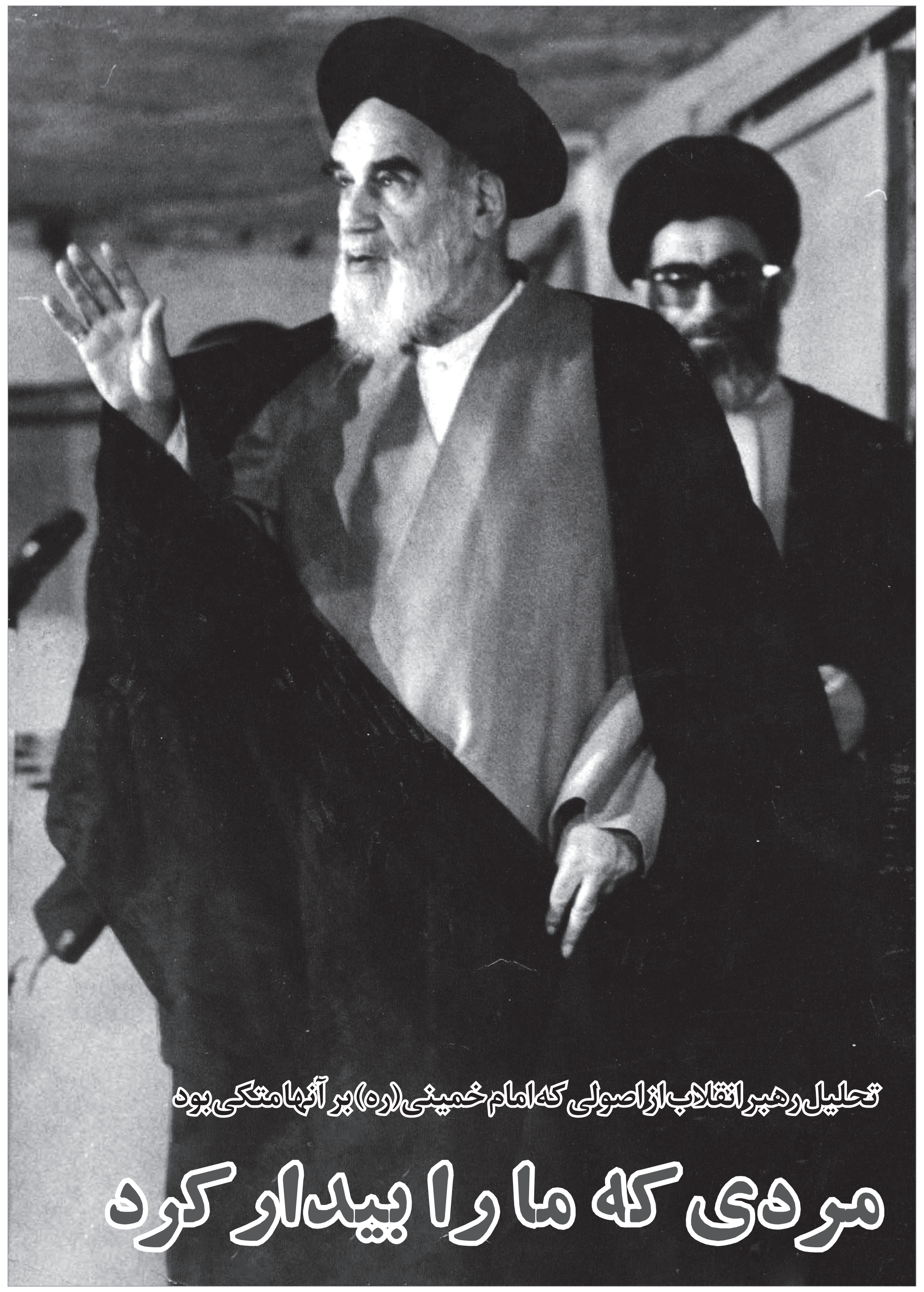

تحلیل رهبر انقلاب از اصولی که امام خمینی (ره) بر آنها متکی بود

مردی که ما را بیدار کرد

فردای آن شبی که امام عزیز به جوار رحمت الهی پیوسته بودند، سحرگاه در حالت التهاب و حیرت، تفألی به قرآن زدم؛ این آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی کهف آمد: «وَأَمّـا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًـا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَى وَسَـنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا»، دیدم واقعا مصداق کامل این آیه، همین بزرگوار است. ایمان و عمل صالح و جزای حسنی، بهترین پاداش برای اوست. ۶۸/۳/۱۶ حقیقتا این فصل ده ساله‌ی تاریخ انقلاب ما، عجیب و تکرارنشدنی است... این ایام، درست ده سال و چند ماه، به اندازه‌ی مدت رهبری رسول خدا در مدینه طول کشید. حوادث چقدر شبیه به هم اتفاق می‌افتند. وقتی رسول خدا از مکه به مدینه تشریف آوردند، مردم یثرب که تازه مسلمان شده بودند، به استقبال پیامبر رفتند. آنها در نقطه‌ای ایستادند، گردن‌ها را کشیدند و چشم‌ها را تیز کردند، تا ببینند محبوب‌شان کی وارد شهر می‌شود. در ایران شبیه این حادثه اتفاق افتاد. آن روز تاریخی که امام وارد کشور شدند و سوار بر اتومبیل در خیابان‌ها حرکت کردند، زن و مرد موانع را در می‌نوردیدند و خودشان را به اتومبیل و امام می‌رساندند، تا چهره‌ی رهبر عزیزشان را ببینند. روز رحلت پیامبر در مدینه غوغا بود. شبیه آن حادثه، در کشور ما تکرار شده است. شاید بتوان گفت که اخلاص و علاقه و وفاداری عموم مردم ما نسبت به مردم زمان پیامبر، خیلی بیشتر است. ۶۸/۳/۱۸

امام ما را زنده کرد

آن روز که مجلس خبرگان اسم بنده را آورد، من آنجا پشت تریبون رفتم و گفتم: شما چه کار می‌کنید؟! به آقایان خبرگان گفتم: چه کار می‌کنید؟! این چه کاری است؟! چرا مرا مطرح می‌کنید؟! می‌دانید که از کجا به کجا می‌آیید؟! چه کس با آن شخصیت عظیمی که مثل یک الماس بی‌نظیر است و آدمی اگر در همه کان‌های الماس عالم از اوایل تا به حال بکاود، دیگر نظیرش را پیدا نمی‌کند، قابل مقایسه است؟ ۷۷/۲/۲۸

ما حقیقتا مرده بودیم، امام ما را زنده کرد... او ما را بیدار کرد و راه را به ما نشان داد و دست ما را گرفت و ما را تشجیع نمود و خودش هم جلوتر از همه حرکت کرد. ۶۸/۴/۱۹

خدا را شکر می‌کنیم که در بودن امام، که دل همه‌ی ما به او قرص بود - یعنی وقتی امام بود، آدم از هیچ چیز واقعا نمی‌ترسید - خدا همه‌ی شکل‌ها و همه‌ی رنگ‌ها را به ما نشان داد تا اگر بعد از امام، هر یک از آن رنگ‌ها پیش آمد، دل خودمان را از دست ندهیم و او را نبازیم که بگوییم عجب وضعی شد آقا، ببینید چه تبلیغاتی! هر وقت تبلیغات زیاد می‌شود، بنده، هم به حافظه‌ی خودم مراجعه می‌کنم و هم به یادداشت‌های خودم که از آن زمان دارم؛ می‌بینم عجب! تبلیغاتی که آن زمان شده، چند برابر بیشتر از تبلیغات زمان حال بوده است. هر وقت می‌شنویم در جایی جلسه‌ای یا هیئتی از سران کشورها، علیه جمهوری اسلامی بوده است، بنده به حافظه و به یادداشتهایم مراجعه می‌کنم، می‌بینم از این بیشتر و بدترش، زمان امام اتفاق افتاده است. اگر ما را از حمله نظامی بترسانند، یا تهدید کنند که ممکن است یک وقت بیایند فلان جا را بمباران کنند، یادمان خواهد آمد که مگر ما در زمان امام، کم بمباران شدیم؟ اینها کار خدا بود. در بودن آن استوانه‌ی عظیم و آن رکن رکین، که انسان هرچه هم ضعف داشت می‌توانست به او مراجعه کند و خودش را قوی سازد. ۷۱/۹/۳

اصولی که امام بر آنها متکی بود

۱- اسلام ناب: اولین و اصلی‌ترین نقطه در مبانی امام و نظرات امام، مسئله‌ی اسلام ناب محمدی است؛ یعنی اسلام ظلم‌ستیز، اسلام عدالتخواه، اسلام مجاهد، اسلام طرفدار محرومان، اسلام مدافع حقوق پابرهنگان و رنجدیدگان و مستضعفان. در مقابل این اسلام، امام اصطلاح «اسلام آمریکائی» را در فرهنگ سیاسی ما وارد کرد. اسلام آمریکائی یعنی اسلام تشریفاتی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل ظلم، در مقابل زیاده‌خواهی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل دست‌اندازی به حقوق مظلومان، اسلام کمک به زورگویان، اسلام کمک به اقویا، اسلامی که با همه‌ی این‌ها می‌سازد. این اسلام را امام نام‌گذاری کرد: اسلام آمریکائی. فکر اسلام ناب، فکر همیشگی امام بزرگوار ما بود؛ مخصوص دوران جمهوری اسلامی نبود؛ منتها تحقق اسلام ناب، جز با حاکمیت اسلام و تشکیل نظام اسلامی امکان‌پذیر نبود. ۸۹/۳/۱۴

۲- اعتماد به وعده الهی: اتّکاء امام به نصرت الهی بود؛ همه‌ی تلاش خود را می‌کرد، با همه‌ی وجود در میدان بود، امّا امید او بسته‌ی به نصرت الهی و به قدرت الهی و تکیه‌ی او به قدرت الهی بود. امام به اِحدی الحُسنَیین اعتقاد واقعی داشت -ما لنا الّا اِحدی الحُسنَیین- و معتقد بود [۳] [۱] که اگر کار را برای خدا بکنیم، درِ ضرر بسته است؛ اگر کار برای خدا انجام بگیرد، هیچ گونه ضرری متوجّه و عاید نخواهد شد. ۹۷/۳/۱

۳- اعتقاد به مردم: در سیاست داخلی، اصول امام عبارت است از تکیه به رأی مردم؛ تأمین اتحاد و یکپارچگی ملت؛ مردمی بودن و غیر اشرافی بودن حکمرانان و زمامداران. ۹۲/۳/۱۴ مردمی بودن، یعنی این انقلاب از سوی مردم وفادارانه مورد حمایت قرار بگیرد... اگر حضور مردم نمی‌بود، اگر فاصله‌ی بین مردم و نظام ایجاد میشد، نظام نمیتوانست در مقابل دشمنان مقاومتی بکند. این حضور مستحکم مردم است که پشتوانه‌ی ایستادگی مسئولان است. ۸۹/۷/۲۷

۴- حمایت از مظلومان و مستضعفان: در نظام ما، هر حرکت و سیاست و قانون و تلاشی، باید در خدمت مردم مستضعف و محرومی باشد که حکومت طولانی و بلندمدت طاغوت‌ها، آنها را از جهات مختلف، به استضعاف و ضعف دچار کرده است. این، راه ماست. این، آن راهی است که امیرالمؤمنین (ع) پیمود. این، آن راهی است که امام و معلم و رهبر عظیم‌الشأن این انقلاب، آن را از علی (ع) درس گرفت و پیش پای ما گذاشت. باید در آن راه حرکت کنیم. ۶۹/۱۱/۱۰

۵- استکبارستیزی: امام در اینکه ما با نظام سلطه مخالفیم، هیچ پرده‌پوشی نکرد. نظام سلطه یعنی آن نظام بین‌المللی‌ای که متّکی است به تقسیم دنیا به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر؛ امام قاطعاً این را رد کرد. آن نظام سلطه هم در شکل کامل خود تجسّم و تجسّد پیدا می‌کند در رژیم و دولت کنونی ایالات متّحده‌ی آمریکا؛ لذا امام صریحاً در مقابل آمریکا موضع گرفت. موضع‌گیری ما در مقابل آمریکا به مناسبت این نیست که اینها یک ملّتی باشند که ما با این ملّت مخالف باشیم یا خصوصیّات نژادی تأثیری داشته باشد؛ مسئله اینها نیست؛ مسئله این است که منش و ذات و رفتار دولت ایالات متّحده‌ی آمریکا، مداخله‌گری و سلطه‌گری است؛ امام در مقابل این، موضع صریح و شفّاف گرفت. ۹۲/۱۱/۱۹

۶- حفظ وحدت ملی و پرهیز از تفرقه: اگر دیدید دشمن برای شما کف می‌زند، نگاه کنید اشکال کارتان کجاست. امام فرمودند وای از آن روزی که دشمن از ما تعریف کند! ۸۲/۱۱/۲۴ آن چیزی که می‌تواند جلو تهاجم گستاخانه‌ی امریکا را بگیرد، فقط و فقط وحدت ملی و وحدت کلمه است. آنها در هر جا بخواهند قدم بگذارند، اول باید ایجاد تفرقه کنند. وسیله‌ی موفقیت آنها، وجود اختلاف در صفوف داخلی ملتهاست. هر جا توانسته‌اند زورگویی و اعمال خشونت کنند، اگر دقت کنید، می‌بینید بین صفوف ملت شکاف وجود داشته است. آن جایی که وحدت کلمه باشد، اینها جرأت نمی‌کنند نزدیک شوند. علاج مقابله با تهدیدهای امریکا عبارت است از وحدت ملت، وحدت مسؤولان، مراعات جناحهای مختلف سیاسی و گردآمدن حول همان محورهایی که امام بزرگوار ما به عنوان اصول این انقلاب و نظام معین کرده و مورد قبول این ملت است. ۸۱/۳/۱۴

خدا را شکر می‌کنیم که امام را به ما داد و محبت ایشان را در دل‌های ما قرار داد، شخصیت امام را در چشم ما روشن و شیرین کرد و دل‌های ما را در این جهت قرار داد. این نعمت بزرگی است که خدا به ما داده است. خدا را شکر می‌کنیم. ۷۸/۳/۸ ●

نشریه جامعه مؤمن و انقلابی
صاحب‌امتیاز: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌ا... العظمی خامنه‌ای)
ارتباط با خط حزب‌ا...
پیامک: ۱۰۰۰۱۰۲۸ دورنگار: ۰۲۱-۶۶۹۷۷۳۲۸
ایتا: eitaa.com/khattehezbollah بله: ble.im/khattehezbollah
گپ: Gap.im/KhatteHezbollah سروش: Sapp.ir/KhatteHezbollah

اصول امام

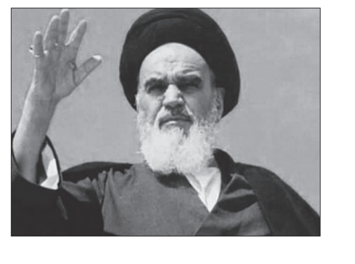

اصلی که موجب می‌شد امام در برابر قدرت‌ها بایستد

یکی از اصول امام اتّکال به کمک الهی، اعتماد به صدق وعده‌ی الهی، و نقطه‌ی مقابل، بی‌اعتمادی به قدرت‌های مستکبر و زورگوی جهانی است؛ این یکی از اجزاء مکتب امام است... اتّکال به قدرت پروردگار و اعتماد به او، موجب می‌شد که امام بزرگوار در مواضع انقلابی خود صریح باشد. امام با صراحت صحبت می‌کرد؛ آنچه را مورد اعتقاد او بود صریح بیان می‌کرد، چون اتّکاء به خدا داشت، نه اینکه نمی‌دانست قدرت‌ها بدشان می‌آید، نه اینکه نمی‌دانست آنها عصبانی می‌شوند، می‌دانست امّا به قدرت الهی، به کمک الهی، به نصرت الهی باور داشت. ● ۹۴/۳/۱۴

تحریف امام

انگیزه‌هایی برای تحریف شخصیت امام وجود دارد

در باب امام و درباره‌ی این مرد بزرگ، در طول این سال‌ها سخنان زیادی را افراد مطّلع بیان کرده‌اند ولی اوّلاً آنچه در باب امام و انقلاب -که اینها به هم گره خورده‌اند و یاد امام و نام امام از نام انقلاب جدا نیست- گفته شده است، همه‌ی مسائل مربوط به امام و انقلاب نیست؛ ناگفته‌هایی وجود دارد که باید به‌مرور در ذهنیّت جامعه قرار بگیرد. ثانیاً آنچه هم در باب انقلاب و در باب امام گفته‌اند و گفته‌ایم و تکرار کرده‌ایم، باید مرور بشود، باید مجدّداً تکرار بشود؛ چون اگر یک حقیقتی بارها تکرار نشود و با جزئیّات و خصوصیّات ذکر نشود، گمان تحریف این حقیقت به‌مرور وجود دارد. اکثر شما می‌دانید که انگیزه‌هایی برای تحریف شخصیّت امام و تحریف انقلاب -که بزرگ‌ترین هنر امام بزرگوار بود- هست. ما باید تکرار کنیم حقایقی را که در باب امام و در باب انقلاب گفته‌ایم، باز هم بگوییم و تکرار کنیم و مجال تحریف را از تحریف‌کنندگان بگیریم. ●۹۶/۳/۱۴

آرمان امام

دو پرچمی که امام خمینی برافراشته کرد

در جمع‌بندیِ توصیه‌های امام و شعارهای امام و مطالباتی که ایشان از مردم، از مسئولان، از آحاد مسلمانان جهان داشته‌اند، دو پرچم برافراشته را در دست امام ملاحظه می‌کنیم: یک پرچم عبارت است از پرچم احیاء اسلام؛ به عرصه آوردن این قدرت عظیم و لایتناهی. پرچم دوم، پرچم عزت و سربلندی ایران و ایرانی. این دو تا پرچم برافراشته‌ی به دست قدرتمند امام بزرگوار ماست. پرچم اول که در حقیقت یک بعد از دعوت امام و نهضت امام است، مربوط به امت بزرگ اسلامی است. پرچم دوم هم اگرچه که مربوط به ملت ایران است، مربوط به ایران و ایرانی است، اما چون یک تجربه‌ی عملی از تحرک حیات‌بخش اسلام است، برای امت اسلامی امیدآفرین و حرکت‌ساز است. چون این نهضت بزرگ در ایران تجربه‌ی عملیِ بیداری اسلام و تحقق اسلام بود، بنابراین اگرچه که به طور مستقیم مربوط به ایران و ایرانی است، اما نتیجه‌ی آن باز برای امت اسلام دارای ارزش و اهمیت است. ● ۸۸/۳/۱۴

روایتی از ارتباط آیت‌الله خامنه‌ای با امام خمینی در سال‌های اول نهضت

ماجرای یك دیدار فراموش‌نشدنی

«ما حقیقتاً مرده بودیم؛ امام(ره) ما را زنده کرد. ما گمراه بودیم؛ او ما را هدایت کرد. ما از وظایف بزرگ انسان و مسلمان غافل بودیم؛ او ما را بیدار کرد و راه را به ما نشان داد و دست ما را گرفت و ما را تشجیع نمود و خودش هم جلوتر از همه حرکت کرد.» ۶۸/۴/۱۹ آنچه از نظر گذراندید جملاتی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای درباره‌ی امام خمینی(ره) و بیانگر احساس و اعتقاد و ایمان شاگرد نسبت به استاد و مقتدا و مراد خویش است. نشریه‌ی خط حزب‌الله به‌مناسبت سالگرد عروج روح ملکوتی امام خمینی رحمه‌الله در اطلاع‌نگاشتِ پیش رو به نحوه‌ی آشنایی و ارتباط آیت‌الله خامنه‌ای با ایشان در مقطع آغاز و شکل‌گیری نهضت امام خمینی پرداخته است. گفتنی است راوی کل این متن، رهبر انقلاب می‌باشند.

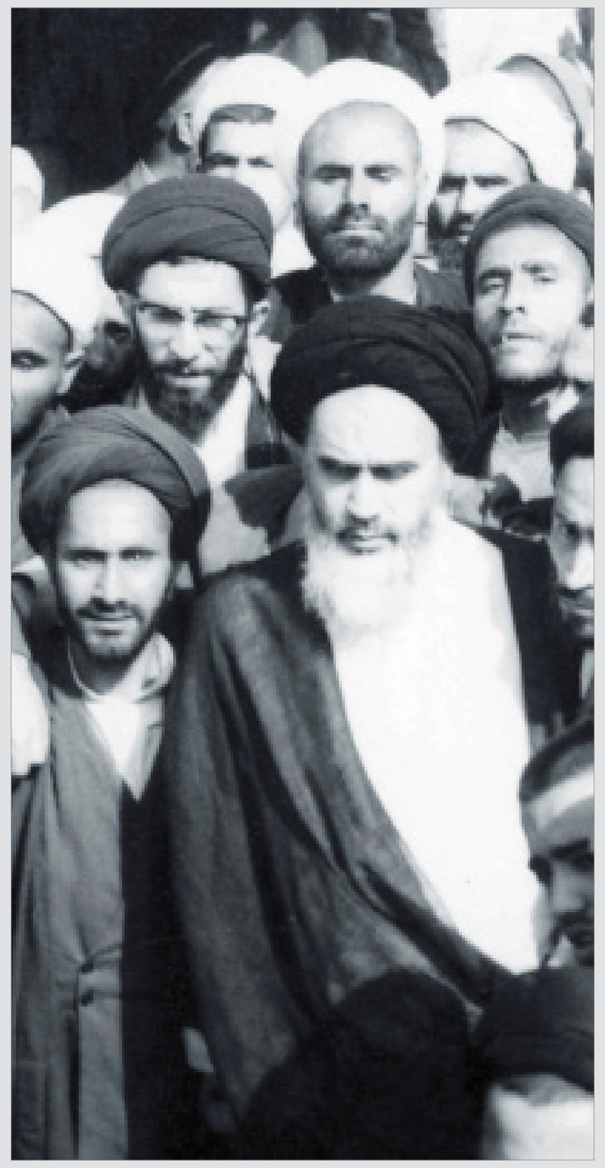

۱ حاج آقا روح‌الله!

[نخستین بار] وقتی در مشهد بودم، نام امام خمینی را شنیدم. ایشان آن زمان به «حاج‌آقا روح‌الله» معروف بودند و شهرت ایشان در میان طلاب، به خاطر جدیت در تدریس بود. هرطلبه‌ی جوانی که در درس جدیت و کوشایی داشت، مشتاق شرکت در دروس ایشان در حوزه‌ی قم بود. پس از آنکه در سال ۱۳۳۷ به قم رفتم، در دروس اصول فقه امام شرکت کردم و این درس‌ها را طی شش سالی که در قم بودم، ادامه دادم. در دروس فقه امام هم شرکت کردم، ولی در همه‌ی سال‌ها نه. امام خمینی (ره) با پدرم [آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای] دوست بود. هرگاه قصد سفر به مشهد داشتم، برای خداحافظی نزد ایشان می‌رفتم و ایشان هم می‌خواست که سلامش را به پدرم برسانم. همچنین در بازگشت از مشهد هم نزد ایشان می‌رفتم و ایشان حال پدرم را جویا می‌شد.

وقتی نهضت امام آغاز شد، کاملاً برای پیوستن به زیر پرچم ایشان آماده بودم؛ چون همه‌ی آنچه را که می‌خواستم، در این نهضت یافتم. به یاد دارم یک سال پس از نهضت امام، از یکی از کوچه‌های قم می‌گذشتم که دیدم دومین اعلامیه‌ی امام را بر در ورودی مدرسه‌ی حجتیه [قم] چسبانده‌اند. در این اعلامیه، امام اسدالله علم را با لحن و زبانی مورد خطاب قرار داده بود که قدرت اسلام و عزت علمای مسلمین در آن موج می‌زد. کلمات اعلامیه را با تمام وجود نیوشیدم و خواستم به سجده بیفتم؛ زیرا بیانگر تمامی احساسات و آرزوهایم بود، و فهمیدم امام تا آخر پای حق می‌ایستد.

۲ سفیر امام

به دنبال حادثه‌ی فیضیه، امام غوغا و شور و هیجانی به پا کرد. برای افشای اقداماتی که رژیم در مدرسه‌ی فیضیه مرتکب شده بود، و نیز آگاه‌سازی مردم نسبت به نقشه‌ی رژیم برای سرکوب علمای دین، پیروان امام تلاش‌های خود را گسترده‌تر کردند. سپس امام برای ماه محرم برنامه‌ریزی کرد. برنامه‌ی امام بدین ترتیب بود که از روز هفتم محرم، خطبا بر بالای منبر کارهای رژیم را افشا کنند، و هیئت‌های عزاداری مردمی هم از تاسوعا این کار را انجام دهند. برنامه به اطلاع علما و مراجع رسید. من هم از جمله‌ی کسانی بودم که برنامه را ابلاغ می‌کردند. امام (قدس‌الله‌روحه) مرا به مشهد فرستاد تا آقای میلانی و آقای قمی را از تصمیم ایشان مطلع کنم. بعد در آغاز محرم رهسپار بیرجند شدم تا طبق برنامه‌ی امام، در آنجا دست به افشاگری علیه رژیم شاه بزنم. نقشه‌ی امام برای برانگیختن احساسات توده‌های مردم با موفقیت روبرو شد و مجالس روضه به صورت آتشفشان‌هایی انفجارآمیز علیه ستم و ستمگران، اعم از شاه و اعوان و انصارش در آمد.

۳ بزرگ‌ترین حادثه قرن حاضر

در این جو سرشار از خشم و ناخشنودی علیه قدرت حاکمه، و لبریز از احساسات اسلامی و انقلابی، اعلام شد که امام روز عاشورا منبر خواهد رفت. دل‌ها همه متوجه قم شد تا ببینند امام چه خواهد گفت. در روز موعود، امام سخنرانی تاریخی شگفت‌آور خود را ایراد کرد. به گمان هیچ‌کس خطور نمی‌کرد امام با این لحن تند و صریح - که طی آن تمامی مرزها و قیدوبندها را کنار گذاشت - سخن بگوید. از جمله در این سخنرانی فرمود: «...اسرائیل به دست مزدوران رسوای خود مدرسه‌ی فیضیه را سرکوب کرد. این اسرائیل است که ما و مردم ما را نابود کرده و می‌خواهد بر اقتصاد ما سلطه بیابد، کشاورزی و بازرگانی ما را از میان ببرد... ای شاه! من تو را نصیحت می‌کنم. از این کارها دست بردار... امیدوارم روزی نرسد که ناگزیر شوی از ایران بروی، و مردم به خاطر رفتنِ تو خدا را شکر کنند! ...با سرنوشت ملت بازی نکن... در برابر روحانیت نایست... تو را نصیحت می‌کنم...» قضیه‌ی پانزده خرداد بزرگ‌ترین حادثه‌ای بود که در قرن حاضر در کشور ما، میان مردم و رژیم حاکم اتفاق افتاده بود. در پانزده خرداد، سخنرانی امام رضوان‌الله‌علیه در قم و در روز عاشورا، آن‌چنان ولوله‌ای ایجاد کرد که یک شورش عظیم مردمی، بدون هیچ گونه رهبری مشخّصی در تهران، فردا و پس‌فردای آن روز به راه افتاد... ۷۷/۲/۲۲

۴ بازداشت امام

عصر روز عاشورای ۱۳۸۳ قمری، مصادف با ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ امام به صورت محرمانه بازداشت و به تهران منتقل شد. به محض انتشار خبر، قیام پانزده خرداد به وقوع پیوست و کشتار وحشتناک معروف آن رخ داد. در آغاز، محل بازداشت امام باشگاه افسران تهران بود، که چند روزی را در آنجا گذراند. سپس ایشان را به سلولی بسیار کوچک منتقل کردند، آن‌قدر کوچک که امام قادر نبود نماز را در آنجا ایستاده بخواند. امام در آنجا دو شب ماند و بعداً به زندان دیگری انتقال یافت و دو ماه در آنجا بود. سپس یک‌باره ایشان را آزاد کردند و به مدت یک روزونیم آزاد ماند که طی آن در خانه‌ای در تهران اقامت گزید. وقتی مردم خبر آزادی ایشان را شنیدند و از محل اقامت ایشان آگاه شدند، گروه‌گروه و تک‌تک به سوی آن خانه شتافتند، چنانکه همه‌ی خیابان‌ها و کوچه‌های منطقه پر از جمعیت شد. رژیم احساس خطر کرد. لذا امام را به یک محل اقامت اجباری در منطقه‌ی قیطریه در شمال تهران منتقل کردند که حدود هشت ماه در آنجا ماند و در اوایل سال ۱۳۴۳ آزاد شد و به قم بازگشت.

۴ ماجرای یك دیدار فراموش‌نشدنی

نخستین زندان من، همزمان با دستگیری امام و قیام ۱۵ خرداد بود، و دومین زندان من با حضور امام در قیطریه همزمانی داشت. از زندان که خارج شدم، شنیدم برخی روحانیون جوان که در بازداشتگاه‌های مختلف زندانی بودند، چند روز پیش از من آزاد شده‌اند و ساواک، آنها را برای ملاقات با امام خمینی، به محل اقامت اجباری ایشان در محله‌ی قیطریه‌ی تهران برده است. ساواک می‌خواست بدینوسیله مقداری از خشم روحانیون را کاهش دهد. شور و شوق دلم را فرا گرفت و گفتم من هم توکل به خدا کنم و به محل اقامت امام بروم؛ شاید به من هم اجازه‌ی ملاقات بدهند. آدرس را به‌دست آوردم و به قیطریه رفتم. پُرسان پُرسان آمدم و رسیدم به آنجا]محل اقامت امام[... یک زمین افتاده‌ی بزرگی بود. انتهای آن زمین یک در بود که آن درِ منزل ایشان بود... نگهبانان تمام اطراف خانه را گرفته بودند، دوتا پاسبان هم کنار در ایستاده بودند... از یکی از آنها پرسیدم که منزل آقای خمینی کجاست؟ گفت: می‌خواهی چه کار؟ گفتم: من تازه از زندان آمده‌ام و می‌خواهم مانند سایر زندانیان با آقا ملاقات کنم. آنها با یکدیگر اختلاف نظر پیدا کردند. برخی گفتند: این مرد، مردی ساده است که سختی راه تحمل کرده و به اینجا آمده؛ پس به او اجازه دهیم. برخی دیگر هم مخالفت کردند. بالاخره توافق کردند که به من اجازه دهند فقط برای ده دقیقه وارد شوم. در زدم حاج‌آقا مصطفی -فرزند امام- در را باز کرد و از دیدن من دچار شگفتی شد. از من پرسید: کِی آزاد شدید؟ گفتم: دو روز پیش. وارد یکی از اتاق‌ها شدم و نشستم. دیدم حاج‌آقا وارد شد... واقعاً عجیب محبت این مرد همیشه در دل ما بود. نشستیم. من گریه‌ام گرفت. احساساتی که در دلم محبوس مانده بود، غلیان کرد و عواطفم در برابر امام سرریز شد. نمی‌توانستم حرف بزنم. ناراحت بودم که حالا]ممکن است[ایشان خیال کنند چون من زندان بوده‌ام، گریه‌ام آمده؛]و[تصور نکنند که به‌خاطر شوق دیدار ایشان است. می‌خواستم خودم را نگه دارم... نمی‌شد. هی می‌خواستم حرف بزنم، نمی‌شد. بالاخره با زحمت زیاد]توانستم.[ایشان هم ساکت بودند و تماشا می‌کردند. ملاطفتی کردند که احوال‌تان چطور است. برای آقا وضع امت و دوستان را در غیاب ایشان بیان کردم و گفتم امسال ماه رمضان ما به‌خاطر نبودن شما از بین رفت و حیف شد و هدر رفت. خواهش می‌کنم برنامه‌ای بریزید که محرم آینده‌مان از بین نرود؛ حیف است... یادم نیست ایشان چه گفت؛ مثلا تشویق کرد... گفتم ده دقیقه بیشتر وقت نگرفته‌ام و چند دقیقه بعد از منزل ایشان خارج شدم. هیچ وقت یادم نمی‌رود، آن محبت‌ها و لطف و صفایی که در دیدار ایشان بود.

قرائت وصیت‌نامه امام خمینی توسط آیت‌الله خامنه‌ای، ۶۸/۳/۱۴

جوان‌ها باید وصیت‌نامه امام را بخوانند

به جوان‌ها توصیه می‌کنم وصیّت‌نامه‌ی امام را بخوانید؛ شما امام را ندیده‌اید امّا امام مجسّم در همین وصیّت‌نامه، بیانات و گفتارها است. محتوای آن امامی که توانست دنیا را تکان بدهد، همین چیزهایی است که در این وصیّت‌نامه و مانند اینها هست.● ۹۵/۸/۲۶

ایستادگی امام

وقتی ایمان در کسی قوی شد تنها هم بماند می‌رود

اینکه دیدید امام بزرگوار ما ایستاد؛ خب، امام اوّل کار تنها بود، بعدها مردم آمدند، بعدها خواص آمدند و توده‌ی مردم آمدند؛ از همان اوّل که تنها بود محکم ایستاد، تا آخر هم می‌گفت که اگر همه هم پشت به من بکنند من این راه را خواهم رفت، خدا به پیغمبرش هم می‌فرماید که اگر تو تنها هم بودی باید بروی جهاد؛ تک و تنها هم بودی باید بروی جهاد؛ البتّه «حَرِّضِ المُؤمِنینَ عَلَی القِتالِ»، به دیگران هم بگو امّا اگر تنها هم ماندی باید بروی؛ این به‌خاطر ایمان است، وقتی ایمان در کسی قوی شد تنها هم بماند می‌رود. آن‌وقت این مشکلاتی که حالا گوشه کنار پیدا می‌شود که یکی طعنه‌ای می‌زند، یکی یک حرفی می‌گوید، یکی یک مخالفتی می‌کند، اینها دیگر در سر راه، مانع به حساب نمی‌آید. ● ۹۵/۴/۱۲

اندیشه سیاسی امام

از نظر امام معیار قضاوت حال کنونی افراد است

یک نکته‌ی اساسی در مورد خط امام و راه امام این است که امام بارها فرمود قضاوت در مورد اشخاص باید با معیار حال کنونی اشخاص باشد. گذشته‌ی اشخاص، مورد توجه نیست. گذشته مال آن وقتی است که حال فعلی معلوم نباشد. انسان به آن گذشته تمسک کند و بگوید: خوب، قبلاً اینجوری بوده، حالا هم لابد همان جور است. اگر حال فعلی اشخاص در نقطه‌ی مقابل آن گذشته بود، آن گذشته دیگر کارائی ندارد. این همان قضاوتی بود که امام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) با جناب طلحه و جناب زبیر کرد. ●۸۹/۳/۱۴

زنان در نگاه امام

اول کسی که نقش زنان را فهمید امام بود

من اقرار کنم، اعتراف کنم؛ اول کسی که این نقش را فهمید، امام بزرگوار ما بود - مثل خیلی چیزهای دیگری که اول او فهمید، در حالی که هیچکدام از ماها نمی‌فهمیدیم - همچنان که امام نقش مردم را فهمید. امام تأثیر حضور مردم را درک کرد، آن وقتی که هیچ کس درک نمی‌کرد... امام نقش زنان را فهمید؛ والّا بودند بزرگانی از علما که ما با اینها بگومگو داشتیم، که اصلاً زن‌ها در تظاهرات شرکت بکنند یا نکنند! آنها می‌گفتند زنها در تظاهرات شرکت نکنند. آن حصار محکمی که انسان به او تکیه می‌داد، خاطرجمع می‌شد، تا بتواند در مقابل اینجور نظراتی که از مراکز مهمی هم ارائه می‌شد، بایستد، حصار رأی امام و فکر امام و عزم امام بود. ●۹۰/۱۰/۱۴

پیش‌بینی‌های امام

ما دیدیم که هر چه اتفاق افتاد صحت پیش‌بینی آن حکیم الهی بود

وقتی مؤمنین حوادث تلخ و فشارهای دشمن را می‌بینند و چهره‌ی پلید مخالفان را می‌شناسند، ایمانشان عمیق‌تر و به خدا مطمئن‌تر می‌شوند و با خودشان می‌گویند: خدا و رسول به ما گفته بودند که بر سر این راه، مشکلات و سختی و ترور و فشار و دشمنی قرار دارد. آنچه خدا و رسول گفته بودند، واقع شد؛ «قالوا هذا ما وعدنا‌الله و رسوله». امام عزیز ما، آن قلب منور و نورانی و آن زبان گویای حقایق، از اول گفته بود که در این راه، سختی و ترور و فشار و دشمنی و تبلیغات وجود دارد. ما دیدیم که هرچه اتفاق افتاد، صحت پیش‌بینی آن حکیم الهی و منورالقلب را نشان داد. پس راه، راه درستی بود؛ زیرا ایمان مردم لحظه‌به‌لحظه عمیق‌تر می‌شد. ● ۶۸/۴/۱۱